


From Secular Development to Religious Development: Reconsidering the Relationship Between Religion and Development in Islamic Political Philosophy

Mojtaba Jazebi  / PhD in Political Science, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran mjazebi@chmail.ir

Received: 2025/07/07 - Accepted: 2025/10/27

Abstract

Although the concept of “development” in the modern era is mainly defined through quantitative indicators and within the framework of empirical sciences, it is fundamentally normative and value-laden in nature and thus belongs to the domain of political philosophy. From the perspective of contemporary Islamic political philosophers, development is not only compatible with religion but is also affirmed within the framework of Islamic teachings in the domains of beliefs, jurisprudential rulings, ethics, and religious texts. In the realm of beliefs, Islam’s dual-dimensional view of the human being establishes a comprehensive model of development that emphasizes both spiritual perfection and material well-being. In the sphere of jurisprudence, measures such as the prohibition of usury and encouragement of production and the equitable distribution of wealth provide the necessary foundations for sustainable development. In the ethical domain, values such as justice and asceticism function not as obstacles, but as reinforcing factors in the process of development. Furthermore, numerous religious texts emphasize the cultivation of the earth, efforts toward production, and poverty alleviation as religious and social duties. Accordingly, Islam regards development as a legal and moral necessity and reforms its orientations and objectives. From this viewpoint, development in Islamic political philosophy is a comprehensive and balanced process aimed at fulfilling both the material and spiritual needs of human beings and realizing the concept of ḥayāt tayyibah (the good and wholesome life).

Keywords: religion, development, progress, Islamic political philosophy, Islamic ethics, justice, ḥayāt tayyibah

گذار از توسعه سکولار به توسعه دینی: بازخوانی نسبت دین و توسعه در فلسفه سیاسی اسلامی

mjazebi@chmail.ir

مجتبی جاذبی  دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم ع، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۵

چکیده

مفهوم «توسعه»، اگرچه در دوران مدرن عمدتاً با شاخص‌های کمی و در چهارچوب علوم تجربی تعریف می‌شود، در بنیاد خود دارای ابعاد هنجاری و ارزشی است و به حوزه فلسفه سیاسی تعلق دارد. از دیدگاه فلاسفه سیاسی معاصر اسلامی، توسعه نه تنها با دین در تضاد نیست، بلکه در چهارچوب آموزه‌های اسلامی در ساحت‌های عقاید، احکام، اخلاق و نصوص دینی مورد تأیید قرار گرفته است. در حوزه عقاید، نگرش دوساحتی اسلام به انسان، الگویی جامع از توسعه را پایه‌ریزی می‌کند که هم بر تعالی معنوی و هم بر رفاه مادی تأکید دارد. در عرصه احکام، تدابیری مانند منع ربا و تشویق به تولید و توزیع عادلانه ثروت، بسترهای لازم را برای توسعه‌ای پایدار فراهم می‌آورند. در ساحت اخلاق، ارزش‌هایی مانند عدالت و زهد، نه به مثابه مانع، بلکه به منزله عوامل تقویت‌کننده فرایند توسعه عمل می‌کنند. همچنین نصوص دینی متعددی بر آبادانی زمین، تلاش برای تولید و رفع فقر به عنوان وظایف دینی و اجتماعی تأکید دارند. بر این اساس، اسلام توسعه را یک ضرورت شرعی و اخلاقی می‌داند و جهت‌گیری‌های آن را اصلاح می‌کند. از این منظر، توسعه در فلسفه سیاسی اسلامی، فرایندی جامع و متوازن برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان و تحقق «حیات طیبه» است.

کلیدواژه‌ها: دین، توسعه، پیشرفت، فلسفه سیاسی اسلامی، پیشرفت، اخلاق اسلامی، عدالت، حیات طیبه.

مقدمه

مفهوم «توسعه» به‌عنوان یکی از گفتمان‌های مسلط، پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیکی دوران جنگ سرد شکل گرفت. در این دوره، هدف اصلی از طرح و ترویج ایده‌های توسعه، ارتقای شاخص‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در کشورهای غیرغربی و درعین‌حال جهت‌دهی به فرایندهای تحول در این کشورها مطابق با الگوهای غربی بود. با پایان جنگ جهانی دوم و آغاز روبرایی ایدئولوژیک دو بلوک شرق و غرب، هر یک از دو قدرت جهانی در پی تضعیف موقعیت رقیب و گسترش حوزه نفوذ خود در کشورهای مستقل بودند. در همین راستا، برنامه‌هایی نظیر «طرح مارشال»، «اصل چهار ترومن» و «دکترین نیکسون» به‌عنوان ابزارهای سیاست خارجی ایالات متحده برای تغییر ساختارها و هویت کشورهای غیرغربی و مهار کمونیسم ارائه شد. وزارت امور خارجه آمریکا نیز با بهره‌گیری از اندیشمندان علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به طراحی و تبیین الگوهای توسعه غربی متناسب با شرایط کشورهای مستقل اقدام کرد (ن.ک: گن ذیر، ۱۳۶۹).

مفهوم «توسعه» عمدتاً در چهارچوب علوم تجربی، همانند اقتصاد و جامعه‌شناسی سیاسی، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در این حوزه‌ها بر شاخص‌های کمی و عینی همچون رشد تولید ناخالص داخلی، افزایش سطح رفاه و بهبود شاخص‌های انسانی و فرهنگی نظیر آموزش، بهداشت و برابری فرصت‌ها تأکید می‌شود. باین‌حال، توسعه در بنیاد خود واجد ابعاد هنجاری و ارزشی است که آن را در حوزه مسائل فلسفه سیاسی قرار می‌دهد. از این منظر، پرسش درباره «بایستگی» یا «ضرورت» توسعه و تعیین ابعاد و غایات آن، بیش از آنکه در قلمرو علوم اقتصادی - اجتماعی باشد، در حیطه فلسفه سیاسی قرار می‌گیرد.

با طرح مسئله توسعه از سوی اندیشمندان غربی در دوران معاصر، این موضوع در کانون توجه فلاسفه سیاسی مسلمان نیز قرار گرفت. درحالی‌که فلاسفه غربی با نفی ارتباط میان دین و توسعه، نظریه‌ها و الگوهایی عمدتاً سکولار در این زمینه ارائه کردند، فلاسفه سیاسی مسلمان نه‌تنها به پرسش در این زمینه پاسخ مثبت دادند، بلکه ابعاد گوناگون پیوند میان دین و توسعه را نیز مورد بررسی قرار دادند.

پژوهش‌های متعددی درصدد سنجش ابعاد مختلف ارتباط اسلام و توسعه بوده‌اند: برخی نسبت میان اصول و احکام اقتصادی اسلام همانند عدالت، زکات و اخلاق اقتصادی را با توسعه اقتصادی سنجیده و رابطه آن دو را مثبت ارزیابی کرده‌اند (Tomalin, 2013)؛ گاه عوامل توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی واکاوی شده و رد برخی از آموزه‌های غربی علت عقب‌ماندگی این جوامع دانسته شده است (Lewis, 2002)؛ برخی از آثار به واکاوی جایگاه شاخص‌هایی نظیر ولایت‌مداری در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اقدام کرده‌اند (طاهری، ۱۳۹۴). آثار متعدد دیگری نیز در این زمینه به‌نگارش درآمده‌اند؛ اما اثری که ارتباط دین و توسعه را در اندیشه فلاسفه سیاسی

معاصر اسلامی جست‌وجو کند، به‌دست نیامد.

پرسش اصلی این پژوهش، بررسی نسبت میان آموزه‌های اسلامی مقوله‌توسعه در اندیشه فیلسوفان سیاسی معاصر اسلامی است. در این راستا تلاش می‌شود که به نسبت توسعه با چهار ساحت عقاید، احکام، اخلاق و نصوص اسلامی پرداخته شود تا از رهگذر آن، پاسخ روشنی به پرسش بنیادین تحقیق ارائه شود. ضرورت پژوهش پیش رو در تأثیری است که در دفع و رفع پندارهای مربوط به خارج دانستن توسعه از مسائل فلسفه سیاسی یا ناسازگاری دین و توسعه دارد. همچنین این‌گونه از پژوهش‌ها از مقدمات نظری جهت فهم ضرورت نظریه‌پردازی و ارائه الگوهای بومی - اسلامی درباره توسعه به‌شمار می‌آیند. تمرکز بر سنجش ارتباط دین و توسعه در آرای فلاسفه سیاسی معاصر اسلامی نوآوری مقاله پیش روست.

۱. تعریف مفاهیم

«دین» واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای اطاعت، جزا و... آمده و در اصطلاح به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان، دستورهای علمی متناسب با این عقاید (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۳۱) یا مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی که هدف آن راهنمایی انسان برای سعادت‌مندی است، تعریف شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۴). این پژوهش با اعتقاد به تقسیم ادیان به حق و باطل، اسلام شیعی دوازده‌امامی را تنها دین حق و کامل می‌داند و منظور از «دین» در چهارچوب این تحقیق، همین سنت دینی است.

«توسعه» (Development) در زبان انگلیسی به رشد پیوسته و پیشرفت چیزی به‌گونه‌ای که پیشرفته‌تر و قدرتمندتر شود، تعریف شده است. همچنین این مفهوم می‌تواند به رشد اقتصادی یک کشور یا منطقه از طریق افزایش فعالیت‌های تجاری اشاره داشته باشد (Oxford Dictionary.com). در زبان فارسی، توسعه به معنای وسعت دادن و فراخ کردن است (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۶۵). این واژه در منابع فلسفه سیاسی اسلامی و غربی مترادف با پیشرفت و ترقی به کار رفته است. البته برخی متفکران اسلامی به جای اصطلاح توسعه، که مفهومی جهانی با دلالت‌های معنایی تثبیت‌شده دارد، واژه «پیشرفت» را ترجیح می‌دهند؛ زیرا این اصطلاح از بار ارزشی و مفهومی خاصی برخوردار است که با مبانی فکری و اهداف نظام اسلامی سازگارتر است و کاربرد واژه «توسعه»، به دلیل همراه داشتن پیش‌فرض‌های خاص غربی، ممکن است با چهارچوب‌های اسلامی ناسازگار باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

با تأمل در تعاریفی که فلاسفه سیاسی اسلامی درباره توسعه به‌دست داده‌اند، می‌توان آنها را به دو گروه اصلی تقسیم کرد: برخی توسعه را دستیابی به نتایج مطلوب می‌دانند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱) و برخی دیگر آن را فرایند حرکت به سمت وضعیت مطلوب در نظر می‌گیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). بدیهی است که طبق تعریف نخست، تا هنگامی که وضعیت مطلوب تحقق نیابد، نمی‌توان نام توسعه بر چیزی نهاد؛ درحالی‌که

در تعاریف دسته دوم، توسعه اساساً به روند و فرایند رسیدن به نقطه مطلوب گفته می‌شود.

توسعه بر اساس اینکه چه کسانی مخاطب یا ذی‌نفع وضعیت مطلوب یا فرایند تحقق آن هستند، معانی مختلفی به خود می‌گیرد. درحالی‌که برخی آن را دستیابی جامعه به وضعیت مطلوب می‌دانند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱)، در برخی دیدگاه‌ها، دایره ذی‌نفعان توسعه گسترده‌تر است و هر گونه اقدام فردی، سازمانی یا اجتماعی برای دستیابی به اهداف را توسعه قلمداد می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۱۸۱).

مفهوم توسعه از منظر ابعاد آن نیز تعاریف متنوعی یافته است. در دیدگاه اندیشمندان اسلامی، گاه تمرکز اصلی بر جنبه‌های مادی توسعه قرار گرفته است. آیت‌الله خامنه‌ای در تعریفی پیشرفت را دستیابی به وضعیت مطلوب در برآوردن نیازهای مادی جامعه تعریف می‌کند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۱/۰۱). همچنین آیت‌الله جوادی آملی توسعه را فرایند مستمر رشد در حوزه ابزارها، روابط مادی و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). در تعریفی جامع‌تر، آیت‌الله خامنه‌ای پیشرفت انسانی را حرکتی پویا در تمامی عرصه‌های مادی و معنوی می‌شناسد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۲). از سوی دیگر، آیت‌الله مصباح با نگاهی کل‌نگرانه، توسعه را هر گونه رفتار یک فرد، سازمان و جامعه می‌داند که برای رسیدن به اهدافش انجام می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۱۸۱).

برخی از تعاریف توسعه حاوی قیود و شروط تکمیلی‌اند و بر غایات و روش‌های آن تأکید می‌ورزند. در مکتب فکری اسلامی، برخی از تعاریف به غایت‌نهایی توسعه که همان تعالی انسانی است، اشاره صریح دارند. برای نمونه، آیت‌الله جوادی آملی توسعه را فرایند رشد ابزارهای مادی در مسیر نیل به کمال انسانی تعریف کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳). اهمیت این قید در آن است که تلقی از توسعه در فلسفه سیاسی اسلامی را از سایر برداشت‌های رقیب متمایز می‌سازد. برای مثال، هربرت مارکوزه توسعه را صرفاً حرکتی به سوی وضعیت مطلوب توصیف کرده است (مارکوزه، ۱۳۸۸، ص ۵۲)؛ بی‌آنکه این وضعیت مطلوب لزوماً حاوی ابعاد معنوی یا تعالی‌بخش باشد.

آیت‌الله مصباح یزدی شروطی را به تعریف توسعه می‌افزاید. او که توسعه را مجموعه اقدامات فرد و جامعه برای تحقق اهداف معرفی می‌کند، آن را مشروط به سه قید اساسی می‌داند: برنامه‌ریزی نظام‌مند؛ بهره‌گیری از بهینه‌ترین ابزارها و حصول نتیجه در کوتاه‌ترین زمان ممکن (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۱۸۱). در نظر وی، در مفهوم توسعه باید به دو بعد کمی و کیفی توجه داشت: سرعت دستیابی به اهداف و کیفیت تحقق آنها. از منظر کمی، مثلاً استفاده از فناوری پیشرفته موجب کاهش زمان نیل به اهداف می‌شود. بعد کیفی نیز شامل ملاحظات ارزشی و فرهنگی است که بر چگونگی و ماهیت دستیابی به اهداف تأثیر می‌گذارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ الف، ص ۶).

بر این اساس، نخستین اختلاف نظر در تعریف توسعه، به ماهیت آن بازمی‌گردد. این پرسش مطرح بود که

آیا توسعه فرایند رسیدن به وضعیت مطلوب است یا خود وضعیت مطلوب تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که در اینجا نوعی مسامحه مفهومی رخ داده است؛ چراکه توسعه در ذات خود فرایندی پویا و تکاملی برای نیل به وضعیت مطلوب است. اگر توسعه را صرفاً معادل وضعیت نهایی مطلوب بدانیم، نه تنها کاربرد این واژه پیش از تحقق آن نادرست خواهد بود، بلکه تناسب با مباحث فرایندمحور را که به صورت مرسوم درباره توسعه مطرح شده است نیز زیر سؤال می‌برد. افزون‌براین، حتی اندیشمندان سیاسی که به صورت مستقیم به مسئله توسعه نمی‌پردازند، همواره درباره ابعاد مختلف وضعیت مطلوب بحث کرده‌اند. همچنین معنای لغوی توسعه که بر گسترش، پیشرفت و تحول تدریجی دلالت دارد، با رویکرد فرایندمحور همخوانی کامل دارد.

اختلاف دوم، به مخاطبان و ذی‌نفعان توسعه مربوط می‌شود. در چهارچوب فلسفه سیاسی، تمرکز اصلی بر جامعه به‌عنوان واحد تحلیل است؛ حال آنکه فرد و سازمان در اولویت ثانویه قرار می‌گیرند. همچنین محدود کردن دایره ذی‌نفعان توسعه به کشورهای فقیر در نگرش اندیشمندان غربی، ادعایی ناپذیرفتنی است؛ چراکه توسعه در این دیدگاه، مفهومی جهان‌شمول و فارغ از مرزهای جغرافیایی یا سطح اقتصادی جوامع است. سومین اختلاف نظر، با تکیه بر آرای فیلسوفان اسلامی، به ابعاد توسعه معطوف است و اینکه آیا توسعه صرفاً نیازهای مادی را پوشش می‌دهد یا ابعاد معنوی انسان را نیز دربرمی‌گیرد. همان‌طور که آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کند، توسعه باید تمامی نیازهای مادی و معنوی بشر را مدنظر قرار دهد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۱۹). همچنین ضروری است که غایت توسعه، یعنی تحقق حیات طیبه انسانی، در تعریف آن گنجانده شود تا از تقلیل‌گرایی مادی جلوگیری شود؛ به‌ویژه آنکه تأکید صرف بر نیازهای مادی ممکن است این شائبه را ایجاد کند که توسعه فرایندی صرفاً اقتصادی و دنیوی است. بر این اساس، تعریف برگزیده از توسعه در منظومه فکری اسلامی، به تعریف آیت‌الله جوادی آملی نزدیک می‌شود که توسعه را فرایندی همه‌جانبه و متوازن برای تأمین نیازمندی‌های مادی و معنوی به‌منظور نیل به کمال و تعالی می‌داند.

۲. چهارچوب نظری: توسعه به‌مثابه یک مفهوم فلسفی

برخلاف تلقی رایج، توسعه به‌عنوان مفهومی کلیدی در اندیشه‌های فلسفی، ریشه‌هایی عمیق در تاریخ تفکر بشر دارد. اگرچه این مفهوم به‌طور آشکار در دوره مدرن مطرح شد، اما پیشینه آن به دوران باستان بازمی‌گردد. فیلسوفان پیشین در مواجهه با چالش‌هایی همچون فقر و نابرابری، به ترسیم جامعه‌ای آرمانی و مطلوب پرداختند. افلاطون تنگدستی را یک عیب می‌دانست (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۹) و بر اعتدال در رفاه تأکید داشت (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۱۶۴). او هشدار می‌داد که جامعه مرفه ممکن است برای تأمین منابع خود به جنگ روی آورد (افلاطون، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۷۴). در مقابل، ارسطو فقر و فاصله طبقاتی شدید را عامل جنگ معرفی

کرد (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴) و بر ضرورت فقرزدایی و اعتدال در دارایی تأکید داشت (ارسطو، ۱۳۷۱، ص ۱۷۹). در آموزه‌های اسلامی، توسعه به‌عنوان مفهومی جامع و چندبعدی مورد توجه قرار گرفت. آیات قرآنی و احادیث معصومین بر ضرورت آبادانی زمین، کاهش فاصله طبقاتی و بهبود اوضاع اقتصادی تأکید دارند. فلاسفه مسلمان نیز در راستای رویکرد سعادت‌محور فلسفه یونانی، توسعه‌یافتگی را با آموزه‌هایی همچون مدینه فاضله بیان کرده‌اند (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۵۴-۵۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰؛ ملاصدرا، ۱۳۸۰، ص ۶۱۵). ابن‌خلدون نیز با بررسی رابطه رفاه و مالیات، نتیجه گرفت که کاهش مالیات‌های دولتی می‌تواند انگیزه مردم را برای تولید ثروت و افزایش رفاه جامعه تقویت کند (ابن‌خلدون، ۱۴۲۴ق، ص ۵۳۶-۵۳۸).

با ورود نظریات توسعه غربی به کشورهای اسلامی، فلاسفه اسلامی معاصر مباحث گسترده‌تری درباره توسعه مطرح می‌کنند. آنان با رد ناسازگاری اسلام و توسعه، عدالت را مهم‌ترین شاخص توسعه اسلامی می‌دانند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۱۵؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۱/۰۱). آیت‌الله شهید صدر توسعه اقتصادی (التنمیة الاقتصادية) را موضوع بخشی از پژوهش اقتصادی خویش قرار می‌دهد و آموزه‌های اسلام را در مقایسه با دیدگاه لیبرالیسم و مارکسیسم می‌سنجد (صدر، ۱۳۸۷، ص ۲۸-۴۱). آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه اسلام درباره توسعه سیاسی و اقتصادی و شاخص‌های آن دو و مسائلی همچون تراحم توسعه مادی و پیشرفت معنوی را بررسی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸الف، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۸۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۳-۲۱۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۲). آیت‌الله جوادی آملی دیدگاه دین درباره توسعه را نمونه‌ای از پاسخ‌های اسلام به انتظارات بشر می‌داند و ابعاد و اقسام توسعه را با رویکرد اسلام بررسی می‌کند. او بر این باور است که وظیفه دین جهت دادن به توسعه از جنبه‌های اعتقادی، فقهی و اخلاقی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸-۲۱۰). مباحث آیت‌الله خامنه‌ای نیز بیشتر درباره طراحی الگوی مستقل توسعه بر اساس چهارچوب‌ها و آرمان‌های اسلامی است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵ و ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

فلاسفه اسلامی معاصر علاوه بر بحث ایجابی در باب نسبت دین و توسعه، به نقد و پاسخگویی به دیدگاه‌های معارض نیز پرداخته‌اند. این‌گونه از نگرش‌ها تعارض دین و توسعه را مفروض می‌انگارند. در نظر برخی از پژوهشگران، اخلاق رهبانی و صوفیانه که ویژگی مشترک اسلام و مسیحیت کاتولیک است، با توسعه به‌معنای امروزی آن سازگاری ندارد. بر این اساس، فقه و حقوق اسلامی، با اینکه با توسعه منافات ندارد، به آن دعوت و تشویق نیز نمی‌کند و با هر گونه زندگی در هر دوره‌ای از حیات بشر تطبیق می‌کند و احکام همان‌گونه خاص از زندگی را بیان می‌کند (سروش، ۱۳۷۲، ص ۳۴۸). در استدلالی دیگر، دخالت دین در سیاست به‌عنوان بهترین راه توسعه در نظر گرفته نمی‌شود؛ چراکه سیاست تنها زمانی می‌تواند کاملاً دینی باشد که توسعه از اهداف سیاسی حذف شود.

از سوی دیگر، اگر توسعه به عنوان غایت سیاست تعریف گردد، دین صرفاً به ابزاری برای دستیابی به این هدف تبدیل می‌شود و حال آنکه درباره ابزارها همواره امکان تجدیدنظر وجود دارد (بشریه، ۱۳۸۳، ص ۷۱۴-۷۱۵).

بر پایه مباحثی که در باب پیوند دین و توسعه از منظر فلاسفه سیاسی اسلامی سامان می‌شود، پاسخ و نقدهای این دسته از دیدگاه‌ها نیز معلوم می‌شود. با وجود این، برخی متفکران اسلامی به انگاره تعارض دین و توسعه توجه داشته و به آن واکنش نشان داده‌اند. یکی از متفکران اسلامی درباره گروهی که با طرح تقابل سنت و مدرنیسم، دین را مخالف توسعه می‌دانند، این گونه داوری می‌کند که آنان با اسلام را به درستی نمی‌شناسند یا در پی تضعیف دینداری و تثبیت سکولاریسم‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۱۸۶). پاسخ دیگر به انگاره تعارض این است که اسلام با پیشرفت مخالف نیست؛ بلکه آن را ابزاری برای هدفی ارزشمندتر می‌داند و از این رو مصرف کمتر را توصیه کرده است، نه تولید کم را (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۱۳۸-۱۴۰). استدلال دیگر این است که اسلام با اصل توسعه و ترقی مخالفتی ندارد؛ بلکه کاربرد آن در موارد غیر اخلاقی را نفی می‌کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۵۲-۲۵۳). بنابراین می‌توان گفت که فلاسفه سیاسی اسلامی به نحو ایجابی و سلبی به بحث درباره پیوند دین و توسعه پرداخته‌اند.

افزون بر فلاسفه سیاسی یونانی و اسلامی، در فلسفه سیاسی غرب میانه و مدرن نیز توجه به مباحث توسعه آشکار است. آگوستین از فیلسوفان مسیحی با الهام از آموزه‌های افلاطونی - مسیحی، مفهوم «شهر آسمانی» را به عنوان جامعه‌ای توسعه یافته در مقابل «شهر زمینی» مطرح کرده است. در نظر وی، شهر آسمانی با محبت به خدا و پارسایی توصیف می‌شد؛ در حالی که شهر زمینی نماد خودبینی و جاه‌طلبی بود. این ایده‌ها نشان می‌دهند که توسعه در آن دوران بیشتر با مفاهیم اخلاقی و معنوی گره خورده بود (آگوستین، ۱۳۹۱، ص ۶۱۷-۶۱۹).

در دوره مدرن، هابز و لاک با ارائه نظریه قرارداد اجتماعی، توسعه را در گرو تشکیل حکومت و دستیابی به امنیت و آزادی دانستند (هابز، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸؛ لاک، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). مارکس تقابل شهر و روستا را بخشی از روند تکامل تاریخی از بربریت به تمدن قلمداد کرد (مارکس و انگلس، ۱۳۷۷، ص ۷۸). میل نیز با خوشبینی معتقد بود که با تداوم پیشرفت، مصیبت‌هایی مانند فقر و بیماری کاهش خواهند یافت (میل، ۱۳۹۰، ص ۷۰).

در نیمه دوم سده بیستم، پژوهش‌های توسعه در علوم اجتماعی با هدف ارائه راهبردهایی برای توسعه یافتگی کشورهای غیر غربی شکل گرفت. مکاتب نوسازی، وابستگی و نظام جهانی به تحلیل روندهای توسعه پرداخته‌اند (سو، ۱۳۹۴، ص ۲۰ و ۲۵). برخی صاحب‌نظران غربی در دهه‌های اخیر توسعه را با رویکرد فلسفی و اخلاقی بازخوانی کرده و با رویگردانی از نگاه اقتصادی محض به توسعه، مسائلی مثل ابعاد فرهنگی و زیست‌محیطی توسعه، سازگار کردن توسعه با زمینه‌های فرهنگی جوامع مختلف و مسئولیت کشورهای ثروتمند در قبال کاهش فقر جهانی را بررسی کرده‌اند (Crocker, 1991, p. 457-483).

استنادات پیش گفته به وضوح نشان می دهند که فلاسفه سیاسی اسلامی و غربی از دیرباز در مباحث سیاسی - اجتماعی خود به بحث درباره توسعه به عنوان یک مفهوم مرتبط با فلسفه سیاسی توجه داشته و ابعاد مختلفی از آن را محل تأملات نظری خود داده اند.

۳. ارزیابی توسعه در ساحت آموزه های اسلامی

به طور کلی، مناسبات دین و توسعه در نگرش فلاسفه سیاسی اسلامی را می توان در چهار ساحت مدنظر قرار داد: توسعه در ساحت عقاید اسلامی؛ توسعه در ساحت احکام اسلامی؛ توسعه در ساحت اخلاق اسلامی و توسعه در ساحت نصوص دینی.

۳-۱. توسعه در ساحت عقاید اسلامی

در اندیشه فیلسوفان مسلمان، اسلام دینی جامع است که همه ابعاد زندگی، از جمله «مادی - معنوی»، «دنیوی - اخروی» و «فردی - اجتماعی» را دربرمی گیرد و کاهش آن به تنها یک بعد، خواه زهد و ترک دنیا و خواه جهاد و مبارزه، نگاهی ناقص و غیرواقع بینانه است. بنابراین، اسلام، هم دین ریاضت است و هم دین زندگی؛ هم دین عبادت است و هم دین توسعه. اسلام خود را نظامی معرفی می کند که می تواند سعادت دنیا و آخرت را تأمین کند. بنابراین، توسعه از دید اسلام صرفاً پیشرفت اقتصادی نیست؛ بلکه فرایندی متوازن است که ضمن رفع نیازهای اساسی مردم، به ارزش های اخلاقی، عدالت و کرامت انسانی نیز توجه دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۲۴۹). اسلام در تمامی ابعاد توسعه، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، دارای دیدگاه های روشنی است و هدایت این عرصه ها را صرفاً به نخبگان جامعه واگذار نکرده است. اسلام به عنوان دینی جهان شمول که هدایت همه انسان ها را در همه زمان ها بر عهده دارد، نمی تواند به مقوله توسعه بی اعتنا باشد. این دین جامع، نه تنها در زمینه توسعه دستورالعمل ها و جهت گیری های مشخصی ارائه کرده، بلکه معیارهای نیاز انسان به توسعه را نیز بازتعریف نموده است. در نهایت، می توان گفت که اسلام نه تنها رویکردی بازدارنده یا بی تفاوت به توسعه ندارد، بلکه آن را تأیید و تشویق نیز می کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۲۱۰-۲۱۱). بنابراین، اسلام به عنوان یک نظام جامع زندگی، نه تنها در حوزه های عبادی و اخلاقی، بلکه در ابعاد علمی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز دیدگاه های مشخص و منسجمی ارائه می دهد؛ از این رو به طور منطقی و ضروری، درباره مفهوم «توسعه» نیز نمی تواند بی طرف باشد و حتماً دیدگاهی خاص و مبتنی بر اصول خود دارد (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۴).

برخی متفکران مسلمان استلزامات عقاید اسلامی در بحث توسعه را کاوش کرده اند. نگرش دوساحتی (مادی و معنوی) به انسان در اسلام، الگویی جامع از توسعه ارائه می دهد که به طور هم زمان به ابعاد مادی و معنوی حیات بشری توجه دارد. بر این اساس، توسعه واقعی در گرو توجه توأمان به پیشرفت های مادی و تعالی معنوی

است؛ به گونه‌ای که شاخص‌های کمی مانند رفاه اقتصادی و شاخص‌های کیفی مانند اخلاق و عدالت، در سنجش پیشرفت جامعه لحاظ شوند. این نگرش، از یک سو با تشویق به بهره‌گیری از مواهب مادی و آبادانی دنیا، و از سوی دیگر با هشدار درباره غفلت از ساحت معنوی، مانع افراط و تفریط در فرایند توسعه می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۲/۲۷). همچنین طبق دیدگاه اسلامی، توسعه رویکردی انسان‌محور دارد که مستلزم تلفیق اصولی همچون استقرار عدالت اجتماعی و مبارزه نظام‌مند با فساد در فرایندهای توسعه است. این نگرش، تمایز بنیادین الگوی پیشرفت اسلامی را با الگوی متعارف توسعه نشان می‌دهد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰).

برخی با تکیه بر باور به آخرت و دیدن دنیا به‌عنوان مقدمه‌ای برای زندگی اخروی، استدلال می‌کنند که باید از تمام امکانات دنیوی به‌نحوی مسئولانه استفاده کرد و در راه آبادانی و توسعه تلاش مستمر داشت؛ چراکه پیشرفت و رفاه دنیوی، در صورت همراهی با نیت درست و رعایت ضوابط اخلاقی، می‌تواند مقدمه‌ای در جهت تحقق سعادت ابدی باشد. طبق این نظر، ارزشمندی آخرت با کار و کوشش در دنیا به‌دست می‌آید و از این رو مسلمانان باید درصدد توسعه برآیند (مصباح یزدی ۱۳۷۳ ب، ص ۹۸). همچنین باور به آخرت فعالیت‌های ایثارگرانه را نیز توجیه می‌کند و به تحول اساسی در زندگی انسان می‌انجامد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰). طبق یک دیدگاه دیگر، دین با این اعتقاد که آغاز، تدبیر و سرانجام هستی در دست خداوند است و از این رو تمامی اعمال انسان باید با هدف کسب رضای الهی انجام شود، به پالایش توسعه از جهت اعتقادی کمک می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۲).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که توسعه در نگرش اسلام، متأثر از جامعیت دین به‌عنوان یکی از عقاید اسلامی است و همه ابعاد زندگی انسان - اعم از مادی و معنوی، دنیوی و اخروی، و فردی و اجتماعی - را دربرمی‌گیرد. چنین دینی در زمینه مقوله توسعه بی‌تفاوت نیست و آن را به‌عنوان فرایندی متوازن برای تحقق سعادت دنیا و آخرت مورد تأیید و تشویق قرار می‌دهد.

۲-۳. توسعه در ساحت احکام اسلامی

شهید صدر در بحثی با عنوان «ابزارهای اسلام در رشد تولید»، ظرفیت احکام تشریحی اسلام را برای توسعه تولید و رشد اقتصادی بررسی می‌کند. اسلام با تدابیر حکیمانه‌ای مانند ممنوعیت ربا، جلوگیری از احتکار و انباشت ثروت، تشویق به سرمایه‌گذاری تولیدی، الزام به بهره‌برداری از منابع طبیعی و زمین‌های بایر، و تنظیم قوانین ارث و مالکیت، بسترهای لازم را برای توسعه پایدار فراهم می‌سازد. این نظام اقتصادی با ترکیب هوشمندانه مالکیت خصوصی و عمومی و نظارت دولت، از تمرکز ثروت جلوگیری می‌کند و توازن اجتماعی را برقرار می‌سازد. او در این قسمت، بیست نمونه از احکام اسلامی را برمی‌شمارد که در توسعه اقتصادی اثرگذارند. همچنین در سطح سیاست‌گذاری، اسلام ضمن تعیین اهداف کلان و چهارچوب‌های مذهبی، به دولتمردان اجازه می‌دهد که با توجه به شرایط زمانی

و مکانی، برنامه‌های عملیاتی مناسبی برای توسعه تولید طراحی کنند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۱۷-۶۳۲).

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که توسعه نمی‌تواند به‌طور مطلق هیچ نسبتی با اسلام پیدا کند. از منظر اسلامی، توسعه تنها در صورت توجه به قیودی مثل رعایت مصالح معنوی، تجاوز نکردن به حقوق افراد و کاهش فقر عمومی مطلوبیت می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳ ب، ص ۵-۴). وی در خصوص سازگاری اسلام و توسعه سیاسی، شاخص‌های توسعه سیاسی را به دو مؤلفه مشروعیت و کارآمدی تقسیم می‌کند؛ سپس به بررسی تطابق اسلام با این مؤلفه‌ها می‌پردازد. معیار مشروعیت در اسلام، حق الهی در فرمانروایی و نهی بندگان تلقی می‌شود و نظامی که بر این مبنا شکل گیرد، از دیدگاه اسلامی کامل‌ترین نظام سیاسی برای تأمین مصالح و سعادت دنیوی و اخروی جامعه به‌شمار می‌رود. از منظر کارآمدی نیز اندیشه دینی ایجاب می‌کند که توسعه سیاسی در چهارچوب قوانین الهی صورت پذیرد. بنابراین، اقداماتی مانند سکولاریزه کردن یا اعطای آزادی نامحدود در روند توسعه سیاسی، طبق اصول اسلامی مجاز نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ الف، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵).

آیت‌الله جوادی آملی بر این باور است که توسعه در ذات خود یک تکلیف شرعی است. از آنجاکه توسعه در برگزیده امور مرتبط با نیاز واقعی جامعه بشری است و در تحقق «زندگی کامل و سعادت‌مندانانه» نقش اساسی دارد، بر جامعه اسلامی واجب است که به فراهم‌آوری آنها اقدام کند. به این ترتیب، توسعه به‌عنوان یک ضرورت شرعی شناخته می‌شود و در دو قالب به انجام می‌رسد. گاه مشارکت در امر توسعه واجب عینی است؛ یعنی تکلیف هر فرد مسلمان است و گاه واجب کفایی است؛ یعنی اگر تعداد کافی به آن بپردازند، وجوب آن از بقیه ساقط می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت که احکام اسلامی نه‌تنها با توسعه در تضاد نیستند، بلکه آن را به‌عنوان یک هدف شرعی لازم می‌دانند و دنبال کردن آن را یک عمل واجب قلمداد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰-۲۱۲).

با تأمل در مطالب پیش‌گفته به‌دست می‌آید که توسعه در اسلام، نه‌تنها با احکام شرعی همخوانی دارد، بلکه خود یک تکلیف شرعی شناخته می‌شود. این توسعه، در چهارچوب احکامی مانند ممنوعیت ربا، تشویق به سرمایه‌گذاری تولیدی و عدالت در توزیع ثروت شکل می‌گیرد. البته چنین توسعه‌ای مشروط به اموری همانند رعایت قیود اخلاقی، تأمین مصالح معنوی، عدالت اجتماعی و عدم تجاوز به حقوق دیگران است؛ چه اینکه در غیر این صورت، اسلام هر گونه رشد و پیشرفتی را مطلوب و مشروع نمی‌داند.

۳-۳. توسعه در ساحت اخلاق اسلامی

بررسی نسبت توسعه با ارزش‌های اخلاقی از دیگر مباحثی است که برخی از فیلسوفان سیاسی اسلامی دنبال کرده‌اند. شهید صدر مباحث خود را درباره توسعه اقتصادی تحت عنوان رشد تولید مطرح می‌سازد. او بر این باور است که رشد تولید و بهره‌برداری از منابع طبیعی در چهارچوب اقتصاد اسلامی، صرفاً یک هدف مادی نیست؛

بلکه ابزاری برای تحقق عدالت اجتماعی و تقرب به خداوند محسوب می‌شود. صدر با نقد رویکردهای صرفاً کمی در توسعه، بر ضرورت تلفیق رشد اقتصادی با ارزش‌های اخلاقی و دینی تأکید می‌ورزد (صدر ۱۳۸۷، ص ۶۱۵-۶۱۷ و ۶۳۳-۶۳۷). در نگاه فیلسوفان اسلامی، توسعه نه تنها با ارزش‌های اخلاقی مانند زهد در تضاد نیست، بلکه این ارزش‌ها می‌توانند به تسریع در توسعه کمک کنند. برای نمونه، زهد به مصرف کمتر و افزایش سرمایه‌ها کمک می‌کند و به این ترتیب، زمینه سرمایه‌گذاری بیشتر و رسیدن به توسعه را ممکن می‌سازد و به‌مثابه عاملی توانمندساز برای توسعه عمل می‌کند. از این‌رو ارزش‌های اخلاقی نه تنها مانعی در مسیر پیشرفت مادی نیستند، بلکه می‌توانند ابزاری برای تقویت آن به‌شمار آیند (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

به‌اعتقاد آیت‌الله جوادی آملی، آموزه‌های دینی موجب ارتقای فرایند توسعه از جنبه‌های اخلاقی و فرهنگی می‌شوند. تصحیح توسعه از جهت اخلاقی و فرهنگی به این معناست که دین با ارائه یک چهارچوب ارزشی جامع، مسیر و غایت توسعه را اصلاح و هدایت می‌کند. دین جامعه بشری را به سمت گسترش قسط و عدالت فرامی‌خواند و به‌طور قاطع از هر گونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران منع می‌کند. این آموزه، توسعه را از مسیر انحرافی تمرکز صرف بر منافع مادی فردی یا گروهی بازمی‌دارد و آن را در مسیر قرار می‌دهد که نتیجه‌اش توزیع عادلانه مواهب توسعه و احترام به حقوق تمامی ذی‌نفعان است. در این نگاه، توسعه‌ای که به‌بهای نادیده گرفتن حقوق بخشی از جامعه یا نسل‌های آینده تمام شود، توسعه‌ای ناقص و ناپذیرفتنی است. بنابراین، دین با تأکید بر اصول اخلاقی ثابت، توسعه را از تبدیل شدن به یک فرایند خودسر و بی‌ضابطه نجات می‌دهد. از سوی دیگر، دین با ترغیب مؤکد به فراگیری علم، تعلیم و تعلم دانش‌های کاربردی و بهره‌برداری صحیح از آنها، موتور محرک توسعه را تقویت می‌کند. در حقیقت، دین با ترکیب اخلاق (مانند عدالت) و علم (به‌عنوان ابزار)، الگویی متعالی از توسعه ارائه می‌دهد که در آن، پیشرفت مادی و فناورانه، نه تنها با ارزش‌های معنوی در تضاد نیست، بلکه در مسیر تحقق آنها و برای خدمت به تعالی انسان و جامعه به کار گرفته می‌شود. این همان تصحیح فرهنگی توسعه است که در آن، علم در خدمت اخلاق و در مسیر عدالت قرار می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳).

بر این اساس، اخلاق اسلامی و توسعه از منظر فیلسوفان سیاسی اسلامی، نه تنها در تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه رابطه‌ای هم‌افزا دارند. در این راستا به‌اعتقاد آنان، ارزش‌های اخلاقی‌ای مانند عدالت و زهد، مسیر و غایت توسعه را اصلاح می‌کنند و آن را از انحراف به سمت منافع مادی صرف بازمی‌دارند و درعین حال با تشویق به علم‌آموزی، رسیدن به توسعه را تسریع می‌کنند.

۳-۴. توسعه در ساحت نصوص دینی

شهید صدر در بحث تدابیر اسلام برای توسعه تولید، به نصوص دینی نیز تمسک می‌کند و کار و تولید را از منظر

اسلامی، نه تنها یک ضرورت اقتصادی، بلکه عبادتی ارزشمند می‌داند که کرامت انسانی و مقرب شدن به خداوند در گرو آن است. روایات متعددی از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بر برتری فرد کارگر بر عابدی بیکار را تأیید کرده، بیکاری را موجب نقصان عقل و انسانیت معرفی می‌کنند (صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۱۷-۶۲۰).

آیت‌الله مصباح یزدی از آیه‌ای که انسان را مسئول آباد کردن زمین معرفی کرده است (هود: ۶۲)، ضرورت توسعه را استنباط می‌کند. او که بهره‌برداری از فناوری را یکی از عناصر توسعه می‌داند، بر این باور است که بر طبق این آیه، انسان باید با تلاش خود زمین را آباد کند و آبادانی هیچ حدی ندارد و یکی از بهترین راه‌ها برای نیل به آن، استفاده از علوم و فناوری‌های پیشرفته است. به‌باور وی، توسعه نتیجه آبادانی زمین است. همچنین اسلام به مسلمانان می‌آموزد که نیازمندی به کفار، عامل ذلت است و جامعه باید مرجع رفع نیازهای دیگران باشد و این تنها با توسعه‌یافتگی جامعه اسلامی به‌دست خواهد آمد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۸۷). وی از آیه دیگری (اعراف: ۹۶) استفاده می‌کند که توسعه اقتصادی و رفع تنگناهای اقتصادی در گرو ایمان و تقواست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱-۲۲).

در نگرش آیت‌الله مصباح یزدی، آن دسته از نصوص دینی که دنیا را مذمت کرده‌اند، بر ناسازگاری اسلام با رشد اقتصادی دلالت نمی‌کنند؛ زیرا با مطالعه در روایات اسلامی و سیره پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به‌دست می‌آید که اسلام دل‌بستگی به دنیا و مصرف‌گرایی را مذموم می‌شمارد و هرگز به تولید کمتر توصیه نکرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، الف، ص ۱۳۸-۱۳۹).

آیت‌الله مصباح همچنین در بررسی محدود یا نامحدود بودن توسعه و پیشرفت مادی از دیدگاه اسلام، به بررسی پاره‌ای از نصوص روایی در این باره پرداخته است. وی در پاسخ به این پرسش، با تفکیک میان محدودیت‌های ذاتی و عرضی، دیدگاه خود را این‌گونه تبیین می‌کند: از نگاه اسلام، توسعه و بهره‌برداری از نعمت‌های الهی به‌خودی‌خود محدودیتی ندارد؛ مگر در مواردی که شرایط خاص، رعایت ارزش‌ها را ایجاب کند؛ بنابراین، این محدودیت‌ها جنبه عرضی دارند، نه ذاتی. اصل بر آبادانی زمین و استفاده حداکثری از مواهب خدادادی است؛ اما گاهی موانعی مانند ضعف‌های اخلاقی، علمی یا کم‌اطلاعی از مبانی دینی ممکن است اولویت‌هایی ایجاد کند که به‌طور غیرمستقیم بر روند توسعه اقتصادی تأثیر بگذارد. وی به برخی روایات، مانند دعا برای روزی به اندازه کفاف، اشاره می‌کند که ظاهراً بر قناعت و اکتفا به حداقل تأکید دارند. با این حال، این موارد را نه دلیلی بر محدودیت ذاتی، بلکه موضوعاتی تفسیرپذیر می‌داند که نیازمند بررسی عمیق‌ترند. در نتیجه، استاد مصباح نتیجه می‌گیرد که اسلام ذاتاً مانعی برای پیشرفت و بهره‌مندی از نعمت‌ها ایجاد نمی‌کند؛ مگر آنکه شرایط ویژه‌ای مانند تعارض با ارزش‌های والا، تر، محدودیت‌های موقتی را ضروری سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ص ۸۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این باور است که متون دینی حاوی حقایق گسترده‌ای در زمینه توسعه اقتصادی است. او در ادامه با استناد به آیه قرآن، که استعمار زمین را از انسان می‌خواهد (هود: ۶۱)، بر ضرورت عینیت بخشیدن به الگوی توسعه اسلامی دلالت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۱۷). در نظر وی، روایات اسلامی بر ارزشمندی تلاش برای کسب روزی حلال به‌منظور تأمین معاش خود و دیگران تأکید دارند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴-۲۱۵). بر این اساس، در بخش قابل توجهی از مباحث توسعه، فلاسفه سیاسی اسلامی با اتکا به متون و نصوص دینی تلاش کرده‌اند تا مبانی نظری توسعه را در چهارچوب اسلامی تبیین کنند. این متفکران با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، توسعه را نه تنها مغایر با نصوص دینی ندانسته‌اند، بلکه آن را دارای ریشه‌های عمیق در نصوص دینی معرفی کرده‌اند. شهید صدر با تأکید بر برتری فرد کارگر بر عابد بیکار، و مصباح یزدی با تفکیک میان محدودیت‌های ذاتی و عرضی، به‌وضوح نشان می‌دهند که اسلام ذاتاً مشوق بهره‌برداری حداکثری و آبادانی زمین است. از این منظر، دین نه تنها مانعی برای پیشرفت مادی نیست، بلکه با تشویق به علم‌اندوزی و به‌کارگیری فناوری، جامعه اسلامی را به‌سمت مرجعیت در رفع نیازهای دیگران و رهایی از وابستگی سوق می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت که این فلاسفه با خوانشی پویا از نصوص، در پی استخراج الگویی بومی و الهی برای توسعه‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف سنجش نسبت میان دین و توسعه در چهارچوب فلسفه سیاسی اسلامی و نشان دادن امکان گذار از توسعه سکولار به توسعه دینی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که توسعه، هرچند در گفتمان مدرن غرب عمدتاً در بعد کمی و اقتصادی تعریف شده، در ذات خود دارای ابعاد هنجاری، ارزشی و فلسفی است که جایگاه آن را در حوزه فلسفه سیاسی تثبیت می‌کند. چهارچوب نظری این پژوهش به‌وضوح ثابت می‌کند که توسعه در تمامی ادوار مکتوب فلسفه سیاسی محل بحث و نظر فلاسفه بوده است. از منظر فلاسفه سیاسی اسلامی، اسلام نه تنها با توسعه در تعارض نیست، بلکه آن را به‌عنوان ضرورتی شرعی و اخلاقی می‌پذیرد و در چهار ساحت عقاید، احکام، اخلاق و نصوص دینی، ظرفیت‌های گسترده‌ای برای هدایت و تقویت فرایند توسعه ارائه می‌دهد.

در ساحت عقاید، نگرش دوساحتی اسلام به انسان (توجه به ابعاد مادی و معنوی)، الگویی جامع و متوازن از توسعه را می‌سازد که هم‌زمان بر رفاه مادی و تعالی معنوی تأکید دارد. این نگاه، از افراط در مادی‌گرایی و نادیده انگاشتن معنویات از سویی و رویگردانی از آبادسازی دنیا و تمرکز همه‌جانبه بر معنویات از سویی دیگر، جلوگیری می‌کند و مسیری میانه را برای پیشرفت انسانی هموار می‌سازد. در حوزه احکام، نظام تشریحی اسلام با تدابیری چون منع ربا، تشویق به تولید، مبارزه با احتکار و توزیع عادلانه ثروت، بسترهای لازم را برای توسعه

پایدار و عادلانه فراهم می‌آورد. این احکام، نه مانع توسعه، بلکه محرک اصلی فرایند توسعه‌اند و حتی برخی آن را تکلیفی شرعی و واجب قلمداد می‌کنند. در ساحت اخلاق، ارزش‌هایی مانند عدالت و زهد، نه تنها موانع توسعه نیستند، بلکه به مثابه عواملی شتاب‌بخش در مسیر پیشرفت عمل می‌کنند. زهد در دیدگاه اسلامی به معنای کاهش مصرف بی‌رویه و افزایش سرمایه‌گذاری معنوی و مادی است و هیچ‌گاه مخالفتی با توسعه ندارد. از این رو اخلاق اسلامی، توسعه را تنها از انحرافات نظیر تمرکز بر منافع فردی بازمی‌دارد و آن را در مسیری جمع‌محور قرار می‌دهد. در نهایت، نصوص دینی - اعم از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام - به وضوح بر آبادانی زمین، کار و تلاش، رفع فقر و تأمین نیازهای انسانی تأکید دارند. این متون، توسعه را نه به عنوان گزینه‌ای اختیاری، بلکه به عنوان وظیفه‌ای دینی و اجتماعی معرفی می‌کنند. بر این اساس، توسعه در فلسفه سیاسی اسلامی فرایندی جامع، متوازن و هدفمند در مسیر تحقق «حیات طیبه» در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی گونه‌ای از زندگی که در آن، نیازهای مادی و معنوی انسان به صورت هماهنگ و در چهارچوب ارزش‌های الهی برآورده شود.

در پایان می‌توان گفت که اسلام نه تنها در خصوص توسعه بی‌تفاوت نیست، بلکه با ارائه چهارچوبی ارزشی - عملی، جهت‌گیری‌های آن را اصلاح می‌کند و آن را در خدمت سعادت دنیوی و اخروی بشر قرار می‌دهد. این دیدگاه، تمایز اساسی الگوی اسلامی توسعه را از الگوهای سکولار غربی آشکار می‌سازد و راه را برای طراحی الگویی مستقل و بومی از توسعه و گذار از توسعه سکولار به توسعه دینی هموار می‌کند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۲۴ق). مقدمه ابن خلدون. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- افلاطون (۱۳۸۰). دوره کامل آثار افلاطون. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی.
- آگوستین (۱۳۹۱). شهر خدا. ترجمه حسین توفیقی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی. تهران: نگاه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). انتظار بشر از دین. تحقیق: محمدرضا مصطفی‌پور. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). توسعه ممدوح؛ توسعه مذموم: گفتگو با آیت‌الله علامه عبدالله جوادی آملی. نشریه علوم انسانی اسلامی، ص ۳ (۱۰)، ۱۳-۲۰.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. لوح فشرده حدیث ولایت: مجموعه بیانات مقام معظم رهبری مدظله.
- ارسطو (۱۳۷۱). سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۲). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سو، آوین (۱۳۹۴). تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- معین، محمد (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی (متوسط). تهران: امیرکبیر.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی (۱۳۸۰). المبدأ و المعاد. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۷). اقتصادنا. قم: بوستان کتاب.
- طاهری، مهدی (۱۳۹۴). ولایت‌مداری در الگوی پیشرفت اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- فارابی، ابونصر محمد (۱۹۹۱م). کتاب المله و نصوص آخری. بیروت: دار المشرق.
- گن ذیر، ایرنه (۱۳۶۹). کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم. ترجمه احمد تدین. تهران: نشر سفیر.
- لاک، جان (۱۳۹۱). رساله‌ای درباره حکومت. ترجمه حمید عضدانلو. تهران: نی.
- مارکس، کارل و انگلس، فریدریش (۱۳۷۷). ایدئولوژی آلمانی. ترجمه تیرداد نیکی. تهران: پیام پیروز.
- مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸). انسان تک‌ساحتی. ترجمه محسن مؤیدی. تهران: امیرکبیر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳ الف). میزگرد دین و توسعه. معرفت، ۳ (۸)، ۴-۱۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۳ ب). میزگرد دین و توسعه. معرفت، ۳ (۹)، ۴-۱۵.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ الف). مشکات: پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ ب). مشکات: نظریه حقوقی اسلام. نگارش: محمدمهدی کریمی‌نیا و محمدمهدی نادری قمی.
- قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ الف). آیین پرواز، تلخیص: جواد محدثی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹ب). قرآن در آیین نهج البلاغه. نگارش: احمد محمدی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). مشکات: نظریه سیاسی اسلام. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). مشکات: بندهای امام صادق علیه السلام به رهجویان صادق. نگارش: محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). آموزش عقاید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام. میل، جان استوارت (۱۳۹۰). فایده‌گرایی. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: نی.

طوسی، نصیرالدین محمدبن محمد (۱۳۸۷). اخلاق ناصری. تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی. هابز، تامس (۱۳۸۰). لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.

Crocker, David (1991). Toward Development Ethics. *World Development*, 19(5), 457-483.

Lewis, B. (2002). *What went wrong? Western impact and Middle Eastern response*. Oxford: University Press.

Tomalin, Emma (2013). *Religions and development*. New York: Routledge Taylor & Francis Group.

Oxford Dictionar.com

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی